**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020723**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

خلاصۀ عرض ما در جلسۀ قبل این بود که ما یک سری تفهیماتی داریم که متکلم به وسیلۀ لفظ در صدد آن تفهیمات هست. یک قسمی از این تفهیمات استعمال است، استعمال قوامش به این هست که لفظ قالب برای معنا قرار بگیرد و حالا این قالبیت به چه شکل هست بعدا بحث می‌کنیم به نحو مرآتیت و فنا هست، به نحو علامیت هست، چی هست؟ آنها بحث‌هایی هست که بعدا در موردش باید صحبت بشود. ولی به هر حال یک نوع قالب بودن لفظ برای معنا شرط استعمال هست، مجرد این که لفظ وسیلۀ تفهیم یک معنا باشد استعمال نیست.

ینبغی التنبیه هنا علی امور. مطلب اول این که ما یک دلالت‌هایی، این دلالت‌های تفهیمیه‌ای که گفتیم خیلی وقت‌ها در کنار این دلالت‌های تفهیمی، دلالت‌های انفهامیه هم وجود دارد. مثلا در جایی که قسمتی از واژۀ ما یک معنایی را داشته باشد به طوری که متکلم چه بسا اصلا غفلت دارد از این که این قسمتی از لفظ این معنا را دارد، ولی خب از لفظش این معنا به ذهن مخاطب انفهام می‌یابد و آن روایتی هست که از امام مجتبی علیه السلام هست که از حمام بیرون آمده بودند و یک کسی می‌گوید تاب استحمامک که امام علیه السلام می‌فرمایند یا لک ما تصنع بالاسک هنا، ای آدم نا آشنا به الفاظ، چرا یک لفظی به کار می‌بری که معنای بعدی ازش منفهم بشود. خب یا مثلا کسی که متکلمی که یک لفظی به کار می‌برد که در زبانی غیر از زبان متکلم معنایی دارد و مخاطب وقتی آشنای به آن زبان دیگر هست از این واژه‌ها آن لفظی که در زبان دیگر هست به ذهنش خطور می‌کند در حالی که خود متکلم اصلا همچین چیزی در ذهنش نبوده، حالا احیانا منشأ یک سری تعبیرات بد هم می‌شود ممکن است، ممکن هم هست نه از آن طرف چیزهای خوب بشود، بستگی دارد که آن واژه چه مفادی را افاده کند. به هر حال یک سری دلالت‌های انفهامی وجود دارد که این دلالت‌ها غیر از استعمال است، به استعمال ربطی ندارد. این نکتۀ اوّل.

نکتۀ دوم این که ما در، یک بحثی هست از قدیم بوده در مورد تحلیل حقیقت مجاز، آیا مجاز استعمال اللفظ در غیر ما وُضع له هست؟ یا این که نه مجاز استعمال لفظ در ما وضع له هست ولی یک ادعایی همراهش هست که ما وضع له معنای وسیعی دارد و این مصداق جدید هم از مصادیق ما وضع له است. مطلب دوم به سکاکی نسبت داده شده، ولی کلام سکاکی نیست، سکاکی در مفتاح العلوم این قول را نقل می‌کند و نقد می‌کند ایشان می‌گوید مجرد این که ادعا وجود داشته باشد این لازمه‌اش این نیست که استعمال در موضوع له باشد، حالا درست یا نادرست را کار ندارم، آن مورد بحث هست اصلا در مفتاح العلوم و تلخیص المفتاح و مختصر و مطول و کتب دیگر ادبیات، معانی بیان این مورد بحث دقیق است. در سال‌های اخیر هم از کسانی که این نظریۀ منسوب به سکاکی را خیلی جدی حمایت می‌کرد مرحوم آشیخ محمد رضا مسجدشاهی هست که در وقایة الاذهان اشاره می‌کند به این ماجرا و یک رسالۀ مستقلی در این زمینه نوشته و به نظرم هست می‌گوید من اوّل تصور می‌کردم که مجاز استعمال لفظ در غیر ما وضع له هست، آشیخ عبد الله گلپایگانی صحبت که می‌کردیم آن خلاصه این مطلب را اصرار داشت و من متوجه شدم که نه حق با ایشان هست و یک رساله‌ای در تأیید این قول نوشتم، امامة الغین عن استعمال العین، یک همچین اسمی اگر اشتباه نکنم. در همین وقایة الاذهان هم چاپ شده این رساله.

به نظر می‌رسد که اینجا بین ارادۀ استعمالیه و ارادۀ تفهیمیۀ غیر استعمالیه خلط شده و نزاع بین این دو تا گروه تا حدود زیادی نزاع لفظی است. توضیح ذلک این که اگر مراد آن آقایانی که می‌گویند مجاز استعمال لفظ در موضوع له هست به ادعای این که آن موضوع له معنای وسیعی دارد و اینها، مصداق‌های وسیعی دارد، اگر مرادشان این هست که این وسیع بودن موضوع له و وسیع بودن معنا را متکلم نمی‌خواهد تفهیم کند مطلب درست نیست، اصل مطلب درست است که ما وجدانا وقتی می‌گوییم رأیت اسدا یرمی از اسد رجل شجاع اراده نمی‌کنیم، اسد را قالب برای اسد قرار می‌دهیم، ولی یک هدفی ورای استعمال وجود دارد، استعمال به قصد افهام یک معنا در طول استعمال هست. یک موقعی من می‌خواهم بگویم رفتم باغ وحش شیر دیدم، لفظ شیر را در شیر به کار بردم تا به مخاطب افهام کنم که من شیر درنده را دیدم، هدف من از استعمال افهام دیده شدن شیر درنده است. ولی یک موقعی می‌گوییم رایت اسدا یرمی، اینجا ولو اسد را در اسد و در معنای حیوان مفترس به کار می‌برم ولی نه به انگیزۀ این که بگویم من یک حیوان مفترس را مشاهده کردم، به انگیزۀ این که من کسی را مشاهده کردم که در شجاعت به مثل شیر بوده، این را هم می‌خواهم تفهیم کنم، نکتۀ مهم این است، صرفا یک ادعایی در قلب انسان نیست که نمی‌خواهد این ادعا تفهیم بشود، ادعا می‌خواهد تفهیم بشود، قوم که گفتند استعمال در غیر ما وضع له هست دیدند که غیر ما وضع له اینجا به مخاطب تفهیم می‌شود، شجاعت تفهیم شده، متکلم انگیزه‌اش تفهیم این معنا به مخاطب هست. خب آن مذهب منسوب به سکاکی آن دیده که نه مستعمل فیه همان معنای موضوع له هست، هر کدامشان جنبه‌ای از جنبه‌های واقعیت را بهش توجه کردند، یعنی آن حقیقت ترکیبی از گفتار این دو مسلک هست، یعنی اگر ارادۀ تفهیمیۀ غیر استعمالی را در نظر بگیریم حق با مشهور است که ما تفهیم غیر موضوع له را هم داریم، اگر مستعمل فیه را یعنی معنایی را که قالب برای او هست را در نظر بگیریم مستعمل فیه معنای موضوع له است، نه غیر موضوع له. و این ثمراتی دارد، این یعنی تفکیک بین اراده‌های تفهیمیه در بحث‌های اصولی در بحث‌های دیگر فایده‌هایی دارد من بعدا در این مورد هم صحبت هم خواهد کرد.

**شاگرد:** حاج آقا ببخشید در آن جاهایی که دیگر آن معنای اصیلی در مجاز دیگر لحاظ نمی‌شود چجور استعمال؟

**استاد:** نمی‌شود نه، لحاظ می‌شود، همۀ موارد لحاظ می‌شود. اصلا اگر لحاظ نشود وضع تعیّنی است، وضع تعینی یعنی این که دیگر لحاظ نشود، دیگر آن کأنّ از بین می‌رود آن. تا وقتی که استعمال، استعمال مجازی است لفظ را در آن معنای موضوع له

**شاگرد:** ولو مجاز مشهور هم باشد فرقی نمی‌کند؟

**استاد:** ولو مجازمشهور هم باشد، مشهور و غیر مشهور در این جهت هیچ فرقی نیست، تا وقتی که آن

**شاگرد:** یعنی متکلم که به کار می‌برد حتما یک لحاظی می‌کند.

**استاد:** حتماً یعنی آن در آن که ما وجدانا می‌بینیم در همان مستعمل فیه به کار می‌برد، نه در آن معنای دیگر. این هم مطلب دوم.

مطلب سوم این که آقایان یک اصطلاحی دارند به نام مراد جدی، آیا این مرادات تفهیمیۀ غیر استعمالی همان مراد جدی هست یا با مراد جدی فرق دارد؟ این یک سؤال.

سؤال دیگری که مشابه همین هم هست آن این است که مرحوم آخوند در دو بحث، پای دواعی استعمال را وسط کشیده، در بحث معانی طلب، معانی استفهام امثال اینها، در این بحث‌ها فرموده که مثلا ادوات استفهام در همان معنای استفهام به کار می‌روند ولی داعی‌اش تا این که برای ادوات استفهام معانی متعدد ذکر کردند این درست نیست، این که برای صیغۀ امر معانی مختلف ذکر کردند، نمی‌دانم تاجیز و تسخیر و سخریه و آن معانی مختلفی که در کتب ادبی ذکر می‌کنند ایشان می‌گوید نه معنایش یکی بیشتر نیست، اینها دواعی استعمال است. به نظر می‌رسد که این مطلب مرحوم آخوند قسمتی از حقیقت هست نه تمام حقیقت. یعنی اگر ما مستعمل فیه را ملاحظه کنیم در موارد معانی مختلفی که برای مثلا صیغۀ امر گفتند برای همزۀ استفهامی گفتند مستعمل فیه‌شان یکی است، ولی یک مرادات تفهیمه‌ای وجود دارد ورای آن مستعمل فیه، ببینید شما یک موقعی داعی، داعی شما از استعمال چیزی هست که این را نمی‌خواهید به مخاطب انتقال بدهید، نمی‌خواهید، فرض کنید از مخاطب دارید سؤالی می‌پرسید می‌گویید زید آمد یا نیامد؟ اصلا برایتان مهم نیست زید بیاید، آمدن زید یک ملازمه دارد با آمدن عمرو که برای شما آمدن عمرو مهم است، نمی‌خواهید اصلا مخاطب متوجه بشود که شما برای چی این سؤال را می‌کنید. این داعی، داعی‌ای هست که به مخاطب انتقال نمی‌دهید. خیلی وقت‌ها انسان غرضش از سؤالات و اینها چیزهایی هست که نمی‌خواهد به منتقل بدهد. فرض کنید جایی که طرف را دارد مسخره می‌کند، آن طرف هم نمی‌داند، سر کارش گذاشته و امثال اینها. شوخی دارد باهاش می‌کند و اینها. آن اصلا غرضش به این تعلق گرفته تفهیم صورت نگیرد، اگر تفهیم صورت بگیرد طرف سر کار نمی‌رود، امثال اینها. خدا رحمت کند ملا حسین، ملا حسین بود از رئیس مداح‌های قم بود. یکی از شوخی‌هایی که داشت ایام عید الزهرا بعضی‌ها را سر کار می‌گذاشت مثلا فلان جا یک جلسۀ عید الزهراء هست، پسر عمۀ ما می‌گفتش که ملا حسین به من گفتش و من رفتم آنجا از بقال محل پرسیدم، گفت شما نفر دویستم هستی داری سؤال می‌کنی که این آدرس کجاست، هر کسی را دیده بوده همچین چیزی را، در اصلش اقراء به جهل است، گمراه کردن طرف هست، حالا یا قضیه شوخی یا قضیۀ جدی، امثال اینها. این دواعی استعمال دواعی غیر تفهیمیه است. مراد جدی هم همین است، مراد جدی الزاما مراد تفهیمی نیست، خیلی وقت‌ها فرض کنید امام علیه السلام که تقیه می‌کنند رکن تقیه به اخفاء مقصود است، کسی می‌آید، یا توریه که صورت می‌گیرد رکن توریه این هست که این که من دارم توریه می‌کنم به طرف تفهیم نکند و الا به هدفش نمی‌رسد. این است که مرادات جدی الزاما مراد تفهیمی نیستند. بنابراین ما در واقع حالا از آن دلالت‌های، ما در واقع می‌توانیم بگوییم چهار جور دلالت داریم، یک دلالت انفهامی داریم، یک دلالت تفهیمیۀ استعمالی داریم، یک دلالت تفهیمیۀ غیر استعمالی داریم، حالا اراده بگویم. حالا دلالت، عیب ندارد، این، یکی هم مراد جدی داریم. یعنی چهار چیز هست که در این بحث‌های ما باید مد نظر باشد، یکی دلالت انفهامیه هست، یک دلالت تفهیمیۀ استعمالی هست، تفهیمیۀ غیر استعمالی هست و مراد جدی، این چهار چیز را باید از همدیگر تفکیک کرد. آن دلالت انفهامیه معلول وضع است، حالا ما وضع را هر جور تفسیر کنیم، وضع را اگر هم تعهد معنا کنیم یا قرن اکید معنا کنیم، اعتبار معنا کنیم، هر جور معنا کنیم و هدف اصلی واضع را هر چی معنا کنیم، دلالت تصدیقیه بدانیم، تصوریه بدانیم، یک نوع قرن اکیدی حاصل می‌شود خود به خود، یعنی واضع هدفش ممکن است ایجاد یک نوع دلالت تصدیقیه باشد، ولی یک دلالت تصوریه‌ای ایجاد می‌شود، مرحوم آقای خویی تعبیر می‌کند که دلالت تصوری دلالت انسیه است، عیب ندارد حالا اسمش را هر چی می‌خواهید، چون ایشان قائل هست که مسلک تعهد را قبول دارد یک دلالت انسیه است، خب عیب ندارد، ولی این دلالت انسیه معلول وضع است، یعنی وضع این را ایجاد می‌کند ولو هدف وضع نباشد، ولی یک دلالت انسیه‌ای ایجاد می‌شود به تعبیر ایشان، عیب ندارد. و آن دلالت تفهیمیۀ استعمالی، اصلا اقسام دلالت‌های تفهیمیه معلول قصد متکلم برای تفهیم هست، چون متکلم می‌خواهد یک مطلبی را تفهیم کند این دلالت‌ها حاصل می‌شود. البته ببینید ممکن است متکلم مطلبی را بخواهد تفهیم کند، مطلب دیگری مخاطب برداشت کند، ظهور کلام ما چند تا ظهور داریم. این ظهورات وسیلۀ رسیدن ما به این مدلول‌ها هست، یکی ظهور کلام در مراد استعمالی، ظهور کلام در مراد تفهیمی غیر استعمالی، و ظهور در مراد جدی. اینها هر سه ظهورات هستند. و در بحث ظهورات باید هر سۀ این ظهورات مستقل از هم مورد بحث قرار بگیرد که آیا حجت هستند، حجت نیستند امثال اینها. یک نکته‌ای اینجا فقط مد نظر هست آن این است که ظهور کلام در مراد استعمالی و ظهور کلام در، ظهور در مراد تفهیمی غیر استعمالی از سنخ ظهورات کلام است، یعنی کلام هست که این ظهورات را ایجاد کرده، از سنخ ظهورات کلامی است، ولی ظهور در مراد جدی به کلام ربط ندارد چون متکلم نمی‌خواهد این را تفهیم کند، ظهور حال متکلم است به تعبیر شهید صدر تعبیر درستی هم هست که ظهور حال متکلم بخواهید تعبیر بکنید، یا من اصلا تعبیر ظهور هم نمی‌خواهم بکنم، بگوییم که چون نوعا متکلمین انگیزه‌شان برای بیان کلمات، عبارت‌ها یک مراد جدی هست، یک نوع امارۀ عقلایی وجود دارد که ملازمه‌ای بین صدور کلام و ارادۀ جدی ورای کلام می‌کند. بگویید این از سنخ ظهورات اصلاً نیست، ظهور حال متکلم هم نیست اصلاً، نه چون نوعا متکلمین از کلام مراد جدی اراده می‌کنند، یا از این بالاتر ممکن است شخصی بگوید اصلا عقلا یک سیره دارند آن سیره‌اش هم به مناط کاشفیت و اماریت نیست، آن تطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی هست، یا تطابق بین مراد تفهیمی و مراد جدی هست و آن نکته‌ای که عقلا این اصل را قرار می‌دهند، این اصل عملی است، برای این که سنگ روی سنگ بند نمی‌شود که طرف بگوید که من کلامم را گفتم شوخی کردم، عقلا یک اصل عملی دارند، می‌گویند که شما حق ندارید از زیر بار مسئولیت کلام خودتان فرار کنید، برای این که مسئولیت مراد استعمالی و مراد تفهیمی را بر دوش متکلم بگذارند یک اصل عقلایی وجود دارد. به هر حال این که ما چجوری به مراد استعمالی می‌رسیم، چجوری به مراد تفهیمی می‌رسیم، چجوری به مراد جدی می‌رسیم، اینها حالا یا به وسیلۀ ظهور کلام، یا به وسیلۀ ظهور حال متکلم، یا این اصل عقلایی که بر اساس اماریت و کاشفیت یا براساس اصل عملی، اینها یک بحث‌های دیگری هست که به هر حال در اصول باید منقح بشود و پاکیزه بشود. این هم نکتۀ چهارم.

نکتۀ پنجم که می‌خواهم عرض کنم آن این است که عرض کردم به نظر ما وضع به غرض این هست که متکلم بتواند به وسیلۀ کلامش تفهیم و تفاهم کند. هدف وضع ایجاد یک سری دلالت‌های تصوریه و دلالت‌های تصدیقیه است. تفهیم و تفاهم متوقف بر یک سری، ایجاد تصورات، یک سری ایجاد تصدیقات هست. هم ایجاد تصورات هم ایجاد تصدیقات همۀ اینها اموری هستند که اهداف وضع هستند، اینجور نیست که هدف وضع، مرحوم شهید صدر در مورد هدف وضع یک مطلبی را مطرح می‌کند که ایشان خب قائل به قرن اکید هستند و امثال اینها و مبنایی که آقای خویی دارند در تعهد دانستن وضع منکر هستند، آقای خویی یک استدلالی در مورد، در اینجاها دارد، این استدلال مقدمۀ یک بحثی هست که فردا می‌خواهیم در موردش بحث کنیم، بحث در این هست که آیا استعمال متقوم به اراده هست یا نیست؟ ما در واقع اراده را در چند جا می‌خواهیم ببینیم باید بررسی کنیم، یکی این که در وضع پای نقش اراده و قصد متکلم چیست؟ یک. در استعمال نقش قصد متکلم چیست؟ و در اراده‌های تفهیمیه نقش قصد متکلم چیست؟ و اینها را باید روشن کرد که، این بحثی هست که اینجا باید دنبال کرد. مرحوم شهید صدر در ادامۀ بحث نظریۀ استعمال یک سری توضیحاتی در مورد استعمال می‌دهد، من آنها را خیلی سریع بعدا در موردش صحبت خواهم کرد، ولی تصور می‌کنم مناسب هست برای روشن شدن حقیقت استعمال یک بحثی را که شهید صدر قبلا مطرح کرده بود و ما متأخر داریم بحث می‌کنیم آن بحث را دنبال کنیم، آن همین ارتباط قصد متکلم در وضع، ارتباط قصد متکلم، در وضع که فی الجمله اشاره کردیم ولی باز اینها همه را یک کاسه بحث کنیم مناسب، این را ان شاء الله فردا صحبت می‌کنیم. بعد از ظهر ان شاءالله خدمت دوستان هستیم ساعت پنج و ده دقیقه همان ادامۀ همان مطلب آن کتاب نظریۀ تفسیر متن را که در خدمتتان هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان